

قطره‌ای از دریا

ابن شهاب می‌گوید: وارد دمشق شدم، نزد عبدالملک رفتم که بر او سلام کنم...



قطره‌ای از دریا

ابن شهاب می‌گوید: وارد دمشق شدم، نزد عبدالملک رفتم که بر او سلام کنم، گفت: یابن شهاب آیا می‌دانی در بیت المقدس، صبح روز قتل علی(ع) چه اتفاقی افتاد؟ گفتم: آری، پس گفت: بیا؛ از پشت سر مردم، آدم پشته قبّه، پس رو به من کرد و گفت: روز قتل علی چه شد؟ گفتم: هیچ سنگی از بیت‌المقدس برداشته نشد، مگر آنکه زیر آن سنگ، خون بود. حسکانی حنفی - از اعلام قرن پنجم هجری - از مجاهد - از بزرگان تابعان و اعلام مفسران - نقل می‌کند که برای علی(ع) هفتاد منقبت است که برای احدی از اصحاب پیغمبر(ص) مثل آنها نبوده و هیچ منقبتی برای اصحاب پیامبر نبوده مگر آنکه علی(ع) با آنها شریک بوده است.1

همچنین از ابن عباس نقل می‌کند که در قرآن عبارت «الذین ءامنوا و عملوا الصالحات» نیست مگر اینکه علی، امیر و شریف آن آیه است و از اصحاب محمّد(ص) مردی نیست مگر اینکه خدا او را عتاب کرده، اما علی(ع) را جز به خوبی یاد نکرده است.2
وی همچنین نقل می‌کند: برای علی هجده منقبت است که اگر یکی از آنها برای مردی از این امت باشد به وسیله آن نجات پیدا می‌کند و سیزده منقبت برای اوست که برای احدی از این امت نبوده است.3 ابن ابی الحدید می‌گوید: از استاد ما ابوالهذیل سؤال شد: علی نزد خدا مقامش بالاتر است یا ابابکر؟ گفت: والله، مبارزه علی با عمرو در روز خندق برابر است با اعمال مهاجرین و انصار و طاعت آنها همگی، تا چه رسد به ابی‌بکر به تنهایی.4

ابن حجر از متعصبان علمای عامّه از ابن عباس نقل می‌کند که سبب آیه در شأن علی نازل شده است.5
روایات عامّه و خاصّه بر این اتفاق دارند که: علی(ع) اولین کسی است که اسلام آورد6 به اسلامی که تسلیم مطلق در برابر اراده خداوند متعال بود و مسبوق به شرک نبود: «إِنَّ الشَّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ»؛ در حقیقت، شرک، ستم بزرگی است. و بدین جهت به جز آن حضرت(ع)، کسی از اصحاب پیامبر(ص) به دلیل آیه «لا ینال عهدی الظالمین»؛ عهد من (امامت) به ستمکاران نمی‌رسد» لایق امامت امت نیست.

علی(ع) اولین کسی است که ایمان آورد به ایمانی که یکی از امتیازاتش چنین است: عامّه از عمر بن خطاب روایت کردند که گفت: «شهادت می‌دهم بر رسول خدا(ص) که از او شنیدم که می‌گفت: اگر هفت آسمان را در یک کفه بگذارند و ایمان علی را در کفه دیگر، ایمان علی بالاتر است».9

او اولین کسی است که نماز خواند10 و آیه: «إِنَّمَا وَلِيكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُم رَاكِعُونَ»؛ سرپرست و ولیّ شما، تنها خداست و پیامبر او و آنها که ایمان آورده‌اند؛ همان‌ها که نماز را به پا می‌دارند و در حال رکوع، زکات می‌دهند»، در شأن نماز او نازل شد.

او یگانه وصیّ رسول خدا(ص) است که شاخص‌ترین کمالات چهار پیغمبر اولوالعزم خدا به ضمیمه علم آدم ابوالبشر از وجود او جلوه‌گر است. ابن ابی الحدید معتزلی از مسند احمد بن حنبل و صحیح بیهقی از خاتم پیامبران(ص) نقل می‌کند که فرمودند: «هر کس می‌خواهد به عزم نوح، علم آدم، بردباری و حلم ابراهیم، ذکاوت موسی و زهد عیسی بنگرد، پس به علی بن ابی طالب نگاه کند».12

علی(ع) کسی است که علمای عامّه و خاصّه، در مقام و منزلت او از رسول خدا(ص) نقل کرده‌اند که فرمود: «به حقیقت، خدای تعالی از من درباره علی(ع) عهدهی گرفت. گفتم: آن را برایم بیان کن. پس فرمود: بشنو. گفتم: می‌شنوم. فرمود: به حقیقت، علی پرچم هدایت، پیشوای اولیای من و نور فرمان‌بردارانم است. او کلمه‌ای است که پرهیزکاران را به آن ملزم نموده‌ام. هر کس او را دوست بدارد، مرا دوست داشته و هر کس کینه او را در دل بدارد، به من کینه ورزیده است. پس او را به آن بشارت بده».13 آن هدایتی که نتیجه بعثت تمام انبیای الهی و ثمره تمام کتب آسمانی است، علی(ع) را به هدایت است، او علمدار هدایت به صراط مستقیم معرفت و عبادت خداوند متعال است.

علی(ع) امام اولیایی است که خداوند در وصف آنان فرموده است: «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ»؛ آگاه باشید! (دوستان و اولیای خدا، نه ترسی دارند و نه غمگین می‌شوند). کسانی که ترس و حزنی ندارند، به منتهی الآمال خلقت که مطلق الکمال و کمال مطلق است، رسیده‌اند. امام حسین(ع) می‌فرماید: «[خدایا] چه چیز دارد آن کس که تو را نیافت و چه چیز ندارد آن کس که تو را یافت».15 اگر این مقام اولیای خداست، پس علی(ع) در چه مقامی است که خداوند متعال او را امام اولیای خود قرار داده است؛ کسی که امام اولیای الله است، امام جمیع عباد الله است.

احدی از دایره اطاعت خداوند خارج نیست و علی(ع) نور هر کسی است که مطیع خدا است. از این جمله استفاده می‌شود

که چراغ راه اطاعت خدا و شمع جمع فرمان بران خدا، علی مرتضی (ع) است. متّقین کسانی هستند که خداوند فرمود: «ذلک الکتاب لا ریب فیہ ہدیّ للمتّقین؛ 16 آن (قرآن) کتابی است که هیچ شکّی در آن نیست و برای پرهیزکاران هدایت است» خداوند درجات قرب خود را بر مدار مراتب تقوی قرار داده و فرمود: «إِنَّ أکرمکم عند اللّٰه اتقاکم؛ 17 هر آینه بزرگوارترین شما در نزد خداوند پرهیزکارترین شما است» و تمام متّقین را در تمام مراتب، ملزم به یک کلمه نموده است و آن کلمه تکوینی خدا، علی بن ابی طالب (ع) است؛ آن هم کلمه‌ای که صدق در گفتار و عدل در رفتار به حدّ تمام و کمال در منطق و عمل او متجلّی شده: «و تمّت کلمت ربّک صدقاً و عدلاً؛ 18 و کلمه پروردگارت از روی راستی و عدالت به حدّ کمال رسید».

علی (ع) کسی است که آنچنان روحش مستغرق در محبت خدا و اراده‌اش مستهلک در رضای خدا گشته که محبت او، محبت خدا و اطاعت او، اطاعت خدا شده است.

کسی که رایت هدایت، امام اولیا، کلمه تقوا، محور محبت و اطاعت خدا است، «کلمه الله العلیا»، «اسم الله الأعظم» و «مثل الله الأعلی» است.

با آنکه حکومت بنی‌امیه و بنی‌عبّاس - با نهایت اختلاف - بر اطفاي انوار فضایل امیرالمؤمنین (ع) اتفاق کردند و حسد دشمنان و ترس دوستان، هر دو، مانع از اظهار مناقب آن حضرت (ع) شد، باز هم مکتب تفسیر و حدیث و تاریخ، مشحون به مآثر علمی و اخلاقی و عملی او است. به قول امام لغت و ادب و مؤسس علم عروض، «خلیل بن احمد»، فضایل هر کس یا باید به وسیله دوست منتشر شود یا دشمن، دوستان آن حضرت از ترس و دشمنانش از حسد، فضایلش را کتمان کردند، ولی با این وجود، مناقبش این‌گونه منتشر شد.

روایات عامّه و خاصّه از رسول خدا (ص) در همان حدّی که از دستبرد حوادث روزگار باقیمانده، مبین مقاماتی برای آن حضرت است که عقول از ادراک آنها قاصر است. حال اگر حسد دشمنان و ترس دوستان نبود و ظلمت شب تاریک حکومت‌های بنی‌امیه و بنی‌عبّاس حجاب این آفتاب نمی‌شد، انوار فضایل او چگونه آفاق را روشن می‌کرد؟!

مسئله‌ای که موجب حیرت اهل نظر است، این است که آنچه را رسول خدا (ص) - به لحاظ مصلحت - از فضایل آن حضرت بیان نکرده، بیش از آن است که بیان فرموده است. ابن ابی الحدید از احمد بن حنبل در مسند نقل می‌کند که از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: «قسم به آنکه جانم به دست اوست، اگر طایفه‌ای از امت من درباره تو نمی‌گفتند، آنچه را نصارا درباره پسر مریم گفتند، هر آینه امروز در شأن تو سخنانی می‌گفتم که عبور نکنی بر جماعتی از مسلمین مگر اینکه از خاک زیر پای تو برای تبرّک بر گیرند». 19

کسی که گفتنی‌های فضایل او محیر العقول است، آیا ناگفتنی‌های فضایل او چه خواهد بود؟! فتوحات علی (ع) بود که بنیان شرک و کفر را منهدم کرد و جانفشانی‌های او بود که جان خاتم پیغمبران را که جان جهان بود، برای احیای جهانیان به عرفان و ایمان نگه داشت.

در زمان حیات رسول خدا (ص) دین خدا را به وسیله قیامی که جبرئیل گفت: «لا فتی إلا علی لا سیف إلا ذوالفقار»، از شرّ کفار حفظ کرد و در رحلت رسول خدا (ص) به وسیله قعودی که خودش فرمود: «صبر نمودم در حالی که خار در چشم و تیغ در گلو بود» 20 از کید منافقان صیانت نمود و عاقبت این شجره طیّبه را به خون فرق شکافته خود سیراب کرد و روحی را که جز خدا قدرت قبض آن را نداشت، به جان‌آفرین تسلیم نمود.

نه تنها انسانیت در هدایت به صراط مستقیم سعادت، رهین متّ او است، بلکه وجود نوع انسان، طفیل فرد کامل است و چون انسانیت انسان، به عقل است؛ «ستون انسان، عقل است» 21 انسان کامل کسی است که عقل کل و کلّ العقل است و این مقام رفیع خاتمیت است.

از فرموده رسول خدا (ص) که فرمود: «علی از من و من از علی هستم» 22 ثابت می‌شود که علی (ع) بدر تمامی است که اشعه خورشید آسمان رسالت به وسیله او منتشر می‌شود و انوار فیوضات الهی در منظومه هستی، توسط خورشید و ماه این منظومه - که خاتم پیامبران و خلیفه او است - آفاق و انفس را منور می‌کند.

و با این وجود، نه حقّی مانند حقّ امیرمؤمنان (ع) ضایع شده 23 و نه به صاحب حقّی مانند آن حضرت ظلم شده است: «السلام علیک یا ولیّ الله، أنت اول مظلوم» 24.

امید است روز بیست و یکم ماه مبارک رمضان که روز شهادت آن حضرت است، به شکرانه نعم بی‌حدّ و حصری که به وسیله او نصیب ما شده، آنچه در توان داریم در اقامه شعائر شهادت آن حضرت انجام دهیم.

ابن شهاب می‌گوید: وارد دمشق شدم، نزد عبدالملک رفتم که بر او سلام کنم، گفت: یابن شهاب آیا می‌دانی در بیت المقدّس، صبح روز قتل علی (ع) چه اتفاقی افتاد؟ گفتم: آری، پس گفت: بیا؛ از پشت سر مردم، آدم پشّت قبّه، پس رو به من کرد و گفت: روز قتل علی چه شد؟ گفتم: هیچ سنگی از بیت المقدّس برداشته نشد، مگر آنکه زیر آن سنگ، خون بود. گفت: کسی باقی نمانده است که این را بداند به غیر از من و تو، احادی از تو این واقعه را نشنود. ابن شهاب گفت: تا وفات عبدالملک، این واقعه را برای کسی بازگو نکردم. 25

عجب نیست اگر کلام الله ناطق با فرق شکافته بر زمین بیفتد، خون از زمین بجوشد! اگر تأثر عالم مُلک (دنیا) در شهادت او این چنین است، پس انعکاس آن مصیبت در ملکوت چگونه است؟ نمونه‌ای از وقوع انقلاب در ملأ اعلی، همان بلند شدن ندای جبرئیل بین آسمان و زمین بود، که هر کس بیدار بود آن ندا را شنید: «به خدا سوگند، ارکان هدایت منهدم شد و به خدا سوگند، ستارگان آسمان و علم‌های تقوا ناپدید گشت. به خدا سوگند، عروه الوثقی - رشته استوار - پاره شد. کشته شد پسر

عموي مصطفي، كشته شد وصيّ مجتبي، كشته شد عليّ مرتضي، به خدا سوگند سيّد و آفای اوصيا كشته شد، او را شقي‌ترين اشقيا گشت» 26.

در روايات عامّه، اين ويژگي‌ها از سوي پیامبر(ص) براي اميرمؤمنان(ع) موجود است، مانند اينكه:

- تو وصيّ من هستي؛ 27

- ذرية هر پيغمبري در صلب او است و ذرية من در صلب علي(ع) است؛ 28

- كسي كه بغض علي(ع) را داشته باشد، بغض رسول خدا(ص) را دارد؛ 29

- كسي كه علي را سبّ كند و ناسزا بگويد، رسول خدا(ص) را ناسزا گفته است؛ 30

- قاتل علي، شقي‌ترين مردمان است؛ 31

- طينت علي از طينت پيغمبر و علي و رسول خدا از شجرة واحده هستند؛ 32

- خدا از اهل زمين دو مرد را برگزيد: نبي اكرم(ص) و علي(ع) را؛ 33

- علي نزد من مانند نفس من است؛ 34

كسي كه نفس رسول خدا(ص) است و رسول خدا از او و او از رسول خدا است پس روز شهادت او، روز شهادت رسول خدا است و عزاي او عزاي رسول خدا است.

پي‌نوشت‌ها:

* برگرفته از: پایگاه اینترنتی «آيت الله العظمي وحيد خراساني»، كتاب: اول مظلوم روزگار، در اینجا براي معرفي منابع و مراجع، به منظور رعایت اختصار، تنها به يك مورد اکتفا شده، در حالی كه بسياري از منابع شيعه و اهل سنت در هر پي‌نوشت در مطلب اصلي آمده است. علاقه‌مندان جهت مطالعه بيشتر به مأخذ يادشده رجوع كنند.

1. شواهد التّنزيل، ج 1، ص 24.
2. همان، ص 30.
3. همان، ص 22.
4. شرح نهج البلاغة ابن ابي الحديد، ج 19، ص 60.
5. الصواعق المحرقة، ص 127.
6. فضائل الصّحابة، ص 13.
7. سورة لقمان (31)، آية 13.
8. سورة بقره (2)، آية 124.
9. المستدرک علي الصحيحين، ج 3، ص 133.
10. تاريخ مدينة دمشق، ج 42، ص 341.
11. سورة مائده (5)، آية 55.
12. شرح نهج البلاغة ابن ابي الحديد، ج 9، ص 168.
13. حلی الأولياء، ج 1، ص 66.
14. سورة يونس(10)، آية 62.
15. بحار الأنوار، ج 95، ص 226.
16. سورة بقره (2)، آية 2.
17. سورة حجرات (49)، آية 13.
18. سورة مائده (5)، آية 115.
19. شرح نهج البلاغة ابن ابي الحديد، ج 9، ص 168.
20. علل الشّرايع، ج 1، ص 151.
21. بحار الأنوار، ج 1، ص 90.
22. سنن الترمذي، ج 5، ص 300.
23. مستدرک الوسائل، ج 10، ص 389.
24. الكافي، ج 4، ص 569.
25. المستدرک علي الصحيحين، ج 3، ص 113.
26. بحار الأنوار، ج 42، ص 282.
27. ينابيع المودّة، ج 1، صص 11، 167، 235، 242، و 253 و مصادر عامّه.
28. مجمع الزوائد، ج 9، ص 172.
29. المستدرک علي الصحيحين، ج 3، صص 130 و 142.
30. مسند احمد، ج 6، ص 323.
31. همان، ج 4، ص 263.
32. تاريخ بغداد، ج 6، ص 56.
33. المستدرک علي الصحيحين، ج 2، ص 120.

34. شرح نهج البلاغة ابن ابي الحديد، ج 13، ص 211.
آیت الله وحید خراسانی
ماهنامه موعود شماره 103